

The Use of allegory in appellations

Mohammad Mohammadi Malekabadi¹, Mehrdad Chatraei Azizabadi^{*2}, Ghorbanali Ebrahimi³

Abstract

Some poets and writers have etymologically analyzed some words inside their poems and writings and shown their appellations. Examining, analyzing, and classifying these appellations shows their way of looking at how words have been made. There are also various ways of making appellation; From referring to the roots of words to referring to folk beliefs and also from historical events to poetic imaginations, etc. Since it is necessary to investigate the use of allegory in creating appellation, the purpose of this paper is to investigate the use of different allegories in presenting appellation. In this article, we intend to first express the various ways of making appellations and find examples for each of them from the books and notes of poets - up to the 6th century - and then introduce the types of appellations that are based on allegory. In this research, we want to answer this question: To what extent does allegory function in the construction and presentation of appellations? Although many books and articles have been written about allegory as well as appellations, so far no research has been published about this subject. This research was conducted in a library method, and has a descriptive and analytical approach. According to the findings of the research. The appellations presented are commonly based on general allegories (similes) and writers and poets have used less specific allegories such as simulative and narrative allegories.

Keywords: appellation, allegory, simile

1-Ph.D. student of Persian language and literature, Department of Persian language and literature, Najaf Abad Branch, Islamic Azad University, Najaf Abad, Iran.

2-PhD student of Persian language and literature, Najaf Abad branch, Islamic Azad University, Najaf Abad, Iran.

3-PhD student of Persian language and literature, Najaf Abad branch, Islamic Azad University, Najaf Abad, Iran.

Please cite this article as (APA): Mohammadi Malekabadi, M., Chatraei Azizabadi, M., & Ebrahimi, G. (2023). The Use of allegory in appellations. *Journal of Pedagogic and Lyric in Persian Language and Literature Studies Quarterly*, 15(55), 84-101.



Creative Commons: CC BY-SA 4.0



<https://dx.doi.org/10.30495/JPLL.2023.1981693.1296>



<https://dorl.net/dor/20.1001.1.2717431.2023.15.55.4.9>

Publisher: Islamic Azad University Bushehr Branch / No. 55 / Spring 2023

Received: 06 March 2023

Received in revised form: 21 May 2023

Accepted: 21 May 2023

Published online: 21 May 2023



مقاله پژوهشی کاربرد تمثیل در ساختن وجه تسمیه

محمد محمدی ملک آبادی^۱، مهرداد چترائی عزیزآبادی^۲، قربانعلی ابراهیمی^۳

چکیده:

برخی از شاعران و نویسندگان در مطایب اشعار و نوشته‌هایشان، برخی از کلمات را ریشه‌شناسی کرده و وجه تسمیه آن‌ها را نشان داده‌اند. بررسی، تحلیل و طبقه‌بندی این وجه تسمیه‌ها، بیانگر نوع نگاه آنان به چگونگی ساخت کلمات است. شیوه‌های ساخت وجه تسمیه نیز متنوع است؛ از توجه به ریشه لغات گرفته تا رجوع به عقاید عامیانه و از رویدادهای تاریخی تا تخیلات شاعرانه و... از آنجا که بررسی کاربرد تمثیلها در ساختن وجوه تسمیه ضرورت دارد، هدف از این پژوهش بررسی کاربرد انواع تمثیل در ارائه وجه تسمیه است. ما در این مقاله برآنیم که ابتدا شیوه‌های گوناگون ساخت وجه تسمیه را بیان کنیم و برای هرکدام شواهد مثالی از کتب و دواوین شعرا- تا قرن ششم- بیابیم و در ادامه انواع تمثیل را معرفی کنیم و پس از آن نمونه‌هایی از وجه تسمیه‌هایی را که بر پایه تمثیل ساخته شده‌است ذکر کنیم. در این پژوهش می‌خواهیم به این پرسش پاسخ دهیم که: کارکرد انواع تمثیل در ساخت و ارائه وجه تسمیه به چه اندازه است؟ هر چند کتابها و مقالات متعددی درباره تمثیل و نیز وجوه تسمیه نوشته شده‌است اما تاکنون پژوهشی درباره کارکرد تمثیل در ساخت وجه تسمیه منتشر نشده‌است. این تحقیق به شیوه کتابخانه‌ای انجام شده و رویکردی توصیفی - تحلیلی دارد. بر اساس یافته‌های پژوهش، وجه تسمیه‌های ارائه شده عموماً بر پایه تمثیل عام (تشبیه) است و نویسندگان و شعرا کمتر از تمثیل‌های خاص همچون تشبیه تمثیل و تمثیل روایی استفاده کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: وجه تسمیه، تمثیل، تشبیه

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

mohammadimalekabadi@gmail.com

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران. (نویسنده مسئول)

mohammadimalekabadi@gmail.com

۳- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران. ghorbanali.ebrahimi333@gmail.com

لطفاً به این مقاله استناد کنید: محمدی ملک آبادی، محمد، چترائی عزیزآبادی، مهرداد، ابراهیمی، قربانعلی. (۱۴۰۲). کاربرد تمثیل در

ساختن وجه تسمیه. فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی. ۱۵(۵۵)، ۸۴-۱۰۱.



حق مؤلف © نویسندگان.



<https://dx.doi.org/10.30495/JPLL.2023.1981693.1296>



<https://dorl.net/dor/20.1001.1.2717431.2023.15.55.4.9>

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر / شماره پنجاه و پنجم / بهار ۱۴۰۲ / از صفحه ۸۴-۱۰۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۱/۰۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۳

تاریخ انتشار بر روی اینترنت: ۱۴۰۱/۱۲/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۱

۱- مقدمه

یکی از ویژگیهای فطری انسان، پرسشگری اوست. تنها انسان است که می‌پرسد و تنها اوست که در جستجوی پاسخ است. همین روحیه پرسشگری است که او را به اندیشه واکتشافات و اختراعات، نتیجه پاسخهای علمی بشر به این پرسشهاست و باورها و عقاید خرافی، پاسخهای غیرعلمی و تخیلی به پرسشهای او در طول تاریخ بوده است. یکی از پرسشهای جذاب برای انسان دلیل نامگذاری (وجه تسمیه) چیزهاست. تعدادی از نویسندگان و شعرا در بین آثارشان، کلماتی را ریشه‌شناسی کرده و وجه تسمیه آنها را - به زعم خود- نشان داده‌اند. بررسی و تحلیل و طبقه‌بندی این وجوه تسمیه، هم نوع نگاه آنان را به چگونگی ساخت کلمات روشن می‌کند و هم راه را برای تحقیقات میان رشته‌ای هموار می‌سازد. از دیگر سو، تمثیل یکی از مهمترین انواع ادبی است که جایگاه مهمی در ادبیات فارسی دارد و شاعران و نویسندگان فارسی زبان از دیرباز در آثار خود از آن بهره برده‌اند. تمثیل مناسب و هنری، بر دل می‌نشیند و مخاطب را اقناع می‌کند و او را با گوینده همراه و هم‌عقیده می‌سازد. تمثیل‌های فارسی به دو بخش تمثیل عام و خاص تقسیم می‌شود که هر کدام انواعی دارد. ما در این مقاله ابتدا انواع تمثیل را از دیدگاه علمای بلاغت بررسی می‌کنیم و سپس شیوه‌های ساخت وجوه تسمیه را بر می‌شماریم و در ادامه نمونه‌هایی از وجه تسمیه‌هایی را که برپایه تمثیل ساخته شده نشان می‌دهیم.

۱-۱- بیان مسئله

تمثیل یکی از مهمترین انواع ادبی است که جایگاه والایی را در ادبیات فارسی به خود اختصاص داده است. تمثیل را در ادب فارسی از حیث ساختار می‌توان در دو بخش تقسیم کرد: تمثیل توصیفی (تمثیل کوتاه) که از یک یا چند جمله فراتر نمی‌رود و شامل تشبیه تمثیلی، اسلوب معادله، ارسال المثل و استعاره تمثیلیه است و تمثیل روایی (تمثیل گسترده) که بیشتر شکل داستانی دارد و در آن تمثیل در قالب داستان مطرح است. وجه تسمیه، عنوانی عام و اشتقاق، ریشه‌شناسی، فقه اللغه، و به تعبیر لاتین (Etymology) عنوانی خاص و زیر مجموعه وجه تسمیه به شمار می‌رود. وجه تسمیه‌ها را با توجه به منشأ پیدایش به دو نوع علمی و غیرعلمی تقسیم کرده‌اند؛ وجوه تسمیه غیرعلمی از اعتقادات عوام نشأت گرفته است، اما وجه تسمیه‌های علمی مواردی هستند که با روش‌های علمی قابل اثباتند.

در این مقاله پس از اشاره به تقسیم بندی انواع تمثیل و نیز شیوه‌های بیان وجه تسمیه، می‌کوشیم تا این دو مقوله را با هم ترکیب کنیم و نمونه‌هایی از وجه تسمیه‌هایی را که برپایه تمثیل ساخته شده نشان دهیم. البته محدوده بررسی آثار ادبی، تا قرن ششم هجری است.

۱-۲- سؤالات تحقیق:

در این پژوهش به پرسشهای زیر پاسخ می‌دهیم:

- ۱- وجه تسمیه چیست؟
- ۲- شیوه‌های بیان وجه کدام است؟
- ۳- انواع تمثیل از نظر علمای بلاغت کدام است؟
- ۴- آیا از ابزار تمثیل برای ساختن وجه تسمیه استفاده می‌شود؟
- ۵- در هنگام ارائه وجه تسمیه بیشترین توجه نویسندگان و شعرا به کدام یک از انواع تمثیل است؟

۱-۳- اهداف و ضرورت تحقیق

هدف از این پژوهش بررسی میزان استفاده شعرا و نویسندگان متقدم از تمثیل برای ارائه وجوه تسمیه است. با بررسی آماری این نوع خاص از وجوه تسمیه می‌توان تعیین کرد که نویسندگان و شعرا بیشتر، از کدامیک از انواع تمثیل برای ساختن وجه تسمیه استفاده کرده‌اند. نتایج این گونه پژوهشها در مطالعات میان رشته‌ای اهمیت و ضرورت تام دارد و در مواردی مشخص کننده سبک شخصی بعضی از شاعران یا نویسندگان است و میزان نوآوری و ابداعات مؤلفان و شاعران را تعیین می‌کند.

۱-۴- روش گردآوری و شیوه تحقیق

این مقاله رویکردی توصیفی - تحلیلی دارد و بر پایه منابع کتابخانه‌ای و مبتنی بر مطالعه کتب و مقالات منتشر شده است؛ بدین صورت که با مطالعه کامل دیوان شاعران و کتب نویسندگان فارسی زبان - تا قرن ششم - وجه تسمیه‌های موجود در آنها استخراج و دسته بندی شد. سپس وجه تسمیه‌هایی که بر پایه تمثیل بودند انتخاب و تحلیل گردید.

۱-۵- پیشینه تحقیق

الف. علاوه بر کتبی که در قرون گذشته در زمینه بلاغت نوشته شده در سالهای اخیر هم کتابهایی در این موضوع به چاپ رسیده است که به دو کتاب اشاره می‌کنیم: بیان نوشته سیروس شمیسا (۱۳۸۶) و بلاغت تصویر از محمود فتوحی رودمعجنی (۱۳۸۵)؛ همچنین در زمینه تمثیل و تفکیک انواع آن از یکدیگر و انواع تشبیه و مجاز و استعاره و کنایه، مقالات زیادی نوشته شده است، مانند: «تمثیل، ماهیت، اقسام، کارکرد» از محمود فتوحی «مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی» (۱۳۸۴)؛ «تشبیه تمثیل و استعاره تمثیلی در کتب بلاغی» از احمد رضایی جمکرانی «فصلنامه ادب پژوهی» (۱۳۹۴)؛ «معرفی انواع تمثیل فشرده و جستجوی ردپای آن در شعر نخستین شاعران زبان فارسی» از احترام رضایی، «مجله علمی شعر پژوهی (بوستان ادب) دانشگاه شیراز» (۱۳۹۸) و...

ب. وجه تسمیه کلمات هم، موضوع پژوهش‌های فراوانی بوده است و مقالات و کتاب‌های زیادی در این باره نوشته شده است. به عنوان نمونه می‌توان به کتاب کوچک «نام‌های شهرها و دیه‌های ایران» از احمد کسروی (۱۳۳۵) و دو کتاب همنام «وجه تسمیه شهرهای ایران» از دو نویسنده متفاوت به نام‌های غلامحسین توکلی مقدم و محمد قدکساز اشاره کرد. علاوه بر کتاب‌های تاریخ و تفسیر، دیوان شاعران و برخی از لغت‌نامه‌ها - که در خلال موضوعات دیگر به وجه تسمیه اماکن و افراد هم اشاره کرده‌اند - در کتاب‌ها و مقالات بسیاری به صورت اختصاصی این موضوع کاویده شده است: از جمله مقالاتی که درباره وجه تسمیه شهرهاست این مقالات را می‌توان نام برد: «جغرافیای تاریخی سرزمین مکران» از علی غفرانی و راضیه شجاع قلعه‌دختر (۱۳۹۲)، «ملوک خوارزم (آفریغی) از آغاز تا ظهور سامانیان» از جواد هروی (۱۳۸۷)، «تأثیر عوامل جغرافیایی در شکل‌گیری و وجه تسمیه رشت» از محمد محمودپور (۱۳۹۶) و همکاران و...
با این حال مقاله‌ای که میزان کاربرد تمثیل در ارائه وجه تسمیه را نشان دهد منتشر نشده است.

۲- بحث و بررسی

همچنانکه در روزگار ما کنجکاوای برای یافتن رابطه بین یک اسم و مسمی یا به تعبیر دیگر جستجو در دلایل نامیدن یک اسم و چگونگی و چرایی پیدایش اسمها و کلمات از موضوعات مورد بحث است، در بین مردمان روزگاران پیشین هم این کنجکاوای و جستجو به شکل‌های گوناگونی وجود داشته است که نمود آن در آثار نویسندگان و شاعران پیشین قابل بررسی است.

از سوی دیگر استفاده از تمثیل برای ارائه وجه تسمیه هم کاربرد دارد. ما در ادامه ابتدا انواع تمثیل را از نظر محققان تبیین می‌کنیم و آنگاه روشهای ساخت و ارائه وجه تسمیه را بیان می‌کنیم و در ادامه نمونه‌هایی از وجوه تسمیه که با استفاده از تمثیل ساخته شده ارائه می‌نماییم.

۲-۱- تمثیل و انواع آن

تمثیل، هم در بلاغت قدیم و هم در بلاغت جدید مورد مطالعه و حتی نزاع محققان در رشته‌های مختلف همچون منطق، فقه، کلام و ادبیات بوده است. اصغر دادبه در دانشنامه بزرگ اسلامی تقسیم بندی دقیقی از انواع تمثیل ارائه کرده است که خلاصه‌ای از آن را در اینجا می‌آوریم:

«تمثیل به عنوان اصطلاحی بلاغی - بیانی در دو معنای عام و خاص به کار می‌رود:

الف. تمثیل در معنای عام، که مترادف با تشبیه است و هر معنی که از تشبیه اراده شود، از تمثیل نیز اراده می‌گردد. کاربرد ریشه و آژه تمثیل، یعنی «مثل» در معنای «شبهه» (قاموس، ذیل مثل؛ طریحی، ۵/ ۴۷۱) نیز مؤید همین معناست. به تعبیر اهل منطق، نسبت میان «تمثیل»، در معنای عام، با «تشبیه»، نسبت تساوی است، یعنی که: «هر تشبیهی، تمثیل است» و «هر تمثیلی تشبیه محسوب می‌شود». ... بر این بنیاد است که تهانوی ضمن طبقه‌بندی تمثیل، به ترادف تمثیل و تشبیه در نظر زمخشری اشاره می‌کند (۲/ ۱۳۴۴) و صاحب کلیات العلوم بر این معنا تأکید می‌ورزد که کتب تفسیر، به ویژه تفسیر الکشاف زمخشری آکنده از نمونه‌های تمثیل در معنای تشبیه است (ابوالقاء، ۲/ ۷۴) و طریحی (همانجا) با گزارش خود این ترادف را مورد تأیید قرار می‌دهد. در اسرارالبلاغه ضمن تصریح بدین معنا، آمده است که تشبیه، عام و تمثیل اخص است (جرجانی، ۸۴).

ب. تمثیل در معنای خاص، که شامل ۳ صنعت است: تشبیه تمثیل، استعاره تمثیلیه، و داستان تمثیلی، که بنیاد این هر دو نیز تشبیه است» (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۷: ج ۱۶، ۶۰۸۴)

به استناد آنچه گفته شد هر نوع تشبیهی تمثیل هم هست. البته بیشتر پژوهشگران معاصر بر معنای خاص تمثیل تمرکز کرده‌اند و «تمثیل‌های فارسی را از نظر ساختار به دو قسم تمثیل روایی (تمثیل گسترده) و تمثیل توصیفی (تمثیل کوتاه) تقسیم کرده‌اند؛ تمثیل‌های روایی شامل حکایات انسانی و حیوانی، رمزی، فابل، پارابل و... است. تمثیل‌های توصیفی (کوتاه) معمولاً از یک یا چند جمله فراتر نمی‌رود و مهمترین انواع آن عبارتند از: تشبیه تمثیلی، استعاره تمثیلیه، ارسال المثل و اسلوب معادله است». (رضایی، ۱۳۹۸: ۱۰۱)

۲-۲- وجه تسمیه و روشهای ساخت آن

آدمی همواره به دنبال یافتن پاسخی برای پرسش‌های خود بوده‌است. یکی از این پرسش‌های جذاب، پیدا کردن دلیل نام‌گذاری (وجه تسمیه) اسامی است. وجه تسمیه‌ها را با توجه به منشأ پیدایش به دو نوع علمی و غیرعلمی تقسیم کرده‌اند؛ وجوه تسمیه غیرعلمی از اعتقادات عوام نشأت گرفته است، اما وجه تسمیه‌های علمی مواردی هستند که با روش‌های علمی قابل اثباتند.

روش‌های ساخت و گزینش وجوه تسمیه بسیار متنوع و گوناگون است. پیش از ورود به بحث به اختصار برخی از این شیوه‌ها را برمی‌شماریم:

الف. با توجه به اشتقاق کلمه: رایج‌ترین روش برای ارائه یک وجه تسمیه، توجه به ریشه و اشتقاق واژه است. «مقصود علمای قدیم از وجه تسمیه و وجه اشتقاق بیشتر ریشه‌شناسی کلمات بوده‌است». (ابوالقاسمی، ۱۳۸۹: ۵۷) آن‌ها با توجه به ریشه کلمات سعی در نام‌گزینی یا توجیه یک وجه تسمیه داشته‌اند. برای مثال: ناصر خسرو وجه تسمیه کلمه «مشارقه» را با توجه به ریشه واژه، این‌گونه بیان کرده‌است: «گروهی را مشارقه می‌گفتند و ایشان ترکان بودند و عجمیان. سبب، آنکه اصل ایشان تازی نبوده‌است. اگرچه ایشان بیشتر همانجا در مصر زاده‌اند، اما اسم ایشان از اصل [یعنی مشرق] مشتق بود» (ناصر خسرو، ۱۳۷۵: ۸۳) و یا حدس می‌زند که وجه تسمیه شهر «اخلاط» به خاطر وجود مردمانی است که در آن شهر به سه زبان تازی، پارسی و ارمنی سخن می‌گویند. (همان: ۱۰)

البته در اغلب موارد، کلمات با توجه به ریشه عربی آن‌ها بررسی می‌شوند؛ حتی اگر غیر عربی باشند. مثلاً میبیدی در کشف‌الاسرار سعی کرده وجه تسمیه‌هایی را برای کلمات ادریس، خضر، مسیح و نوح بیان کند. این وجه تسمیه‌های ساختگی، تنها با توجه به شباهت این اسم‌ها با ریشه عربی لغات است.

فخرالدین اسعد گرگانی وجه تسمیه کلمه خراسان را در این ابیات آورده‌است:

زبان پهلوی هر کو شناسد خراسان آن بود کز وی خور آسد
 «خور آسد» پهلوی باشد خور آید عراق و پارس را خور زو برآید
 خور آسان را بود معنی خور آیان کجا از وی خور آید سوی ایران

(فخرالدین اسعد گرگانی، ۱۳۱۴: ۷۱)

وجه تسمیه مذکور یعنی جای برآمدن خورشید، کاملاً با ریشه لغوی خور-آسان (خراسان) سازگار است و با اصول علمی هم مطابقت دارد.

ب. بهره‌گیری از تخیل شاعرانه: هرچند در این شیوه هم به اشتقاق کلمات توجه می‌شود، ولی چون رگه‌هایی از تخیل شاعرانه و بیان هنری در آن‌ها وجود دارد، آن را در بخشی مجزا آورده‌ایم. ضمن آنکه این نوع وجه تسمیه، نتیجه تراوش‌های ذهن خلاق یک شاعر یا یک نویسنده است. برای مثال، در بیت زیر فردوسی «کندرو»^۱ (وزیر ضحاک) را با توجه به معنی ظاهری کلمه، «گندگام‌زننده پیش بیداد» معنی کرده‌است که این وجه‌تسمیه، جنبه علمی ندارد:

و را کندرو خواندندی به نام
به کندی زدی پیش بیداد گام

(فردوسی، ۱۳۸۸: ۲۷)

مثال دیگر از شاهنامه:

برستم به گفنا غم آمد به سر
نهادند رستمش نام پسر

(فردوسی، ۱۳۸۸: ۹۷)

فردوسی، رستم را مشتق از رستن دانسته است. پرواضح است که وجه‌تسمیه مذکور در شاهنامه، مبنای علمی ندارد و تنها به خاطر شباهت نوشتاری رستم و رستم ساخته شده‌است (ر.ک: تسلیمی-میرمیران، ۱۳۸۴: ۱۳۶).

ج. وجه تسمیه به علاقه تضاد: یکی از انواع علاقه در مجاز، علاقه تضاد است. «به این صورت که واژه‌ای را دقیقاً در معنی ضد آن به کار ببریم» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۳۰). «علت این نوع نام‌گذاری، تفأل به خیر و حمل به صحت است. چنانکه فی‌المثل کلمه بیمار از ریشه مر و هم‌خانواده با مار و مرگ است یعنی مریضی که مرضش بيمرگ است و میراننده نیست. در عربی هم این نوع تسمیه سابقه دارد؛ چنانکه به بیابان‌های مخوف و خطرناک مفازه (رهایشگاه، رهایی بخش) می‌گویند یا به مارگزیده که در بسیاری از موارد می‌میرد، سلیم (سالم، تندرست) نام می‌دهند». (خرمشاهی ۱۳۷۸: ۱ / ۲۲۹) همچنین است کاربرد «بویحیی» برای عزرائیل به جهت فال نیک (ر.ک: کليلة و دمنه، ۱۳۶۲: ۵۷).

د. وجه تسمیه به علاقه محلیه: گاهی وجه‌تسمیه جایی به دلیل وجود چیزی یا کسی در آن است؛ مثلاً وجه‌تسمیه بازار عسرونیه در دمشق به این علت است که مدرسه عسرونیه در آنجاست و وجه‌تسمیه مدرسه عسرونیه این است که اولین مُدرَس آن شرف‌الدین عبدالله بن ابی عسرون موصلی شافعی (۴۹۲-۵۸۵ ق) بود. اسم اغلب سوره‌های قرآن نیز از واژه‌های آن سوره برگزیده شده‌است.

هـ. برگرفته از اعتقادات عوام: نویسنده یا شاعر گاه به دلیل تأثیرپذیری از ذوق و سلیقه مردم عوام وجه تسمیه‌هایی ذکر می‌کند که مبنای علمی ندارد اما در بین مردم رایج است. مثلاً ناصر خسرو دربارهٔ درهٔ «شمشیر بُرید» بر ساختهٔ مردم عادی را بازگو می‌کند: «در راه به کوهی رسیدیم درهٔ تنگ بود عام گفتندی: این کوه را بهرام گور به شمشیر بریده‌است و آن را شمشیر بُرید می‌گفتند» (ناصر خسرو، ۱۳۷۵: ۱۶۵)

و. بر اساس شکل ظاهری اشیا یا کلمات: گاه شکل ظاهری یا رنگ و... باعث ساخته شدن یک اسم می‌شود که می‌توان آن را وجه تسمیه از گونهٔ تشبیه خواند: برای مثال دو قطعهٔ مهم در خودروها وجود دارد که تعمیرکاران به آن‌ها سگ‌دست و شغال‌دست می‌گویند. این کلمات ترجمهٔ اسم‌های انگلیسی آن دو قطعه نیست و ظاهراً مکانیک‌های خوش‌ذوق ایرانی آن‌ها را با توجه به شکل ظاهری‌شان نام‌گذاری کرده‌اند و نوعی تشبیه ساخته‌اند.

ز. برگرفته از یک رویداد تاریخی: گاه نام‌گذاری یک روز یا ناحیه به خاطر یک اتفاق تاریخی است مثل عام الفیل، عید غدیر، سووشون، مدینه (یثرب) و قلعه العذراء در هندوستان (مطابق نظر نویسندهٔ تاریخ بیهقی)

ح. برگرفته از روایت‌های اساطیری: اسطوره‌ها منشأ برخی از وجه تسمیه‌ها هستند. برای مثال نام‌گذاری پرسپاوشان برگرفته از اسطورهٔ سپاوش است (ر.ک: فردوسی، ۱۳۶۳: ۵۸۶/۲). البته دلایل دیگری هم برای نام‌گذاری افراد، اشیا، ایام و... وجود دارد؛ اما آنچه برشمردیم مهمترین دلایل و روش‌های ساخت وجه تسمیه است.

۲-۳- نمونه‌های وجه تسمیه بر پایهٔ تمثیل

در این مقاله برآنیم که نمونه‌هایی از وجه تسمیه را که شاعران و نویسندگان تا قرن ششم با استفاده از ابزار تمثیل ساخته و پرداخته‌اند بررسی و تحلیل کنیم:

آسمان

*آسیا آساست ناساید دمی

آسمان زآن است نام او همی.

(عطار، به نقل از دهخدا)

در بیت فوق شاعر وجه تسمیه آسمان را شباهت آن به سنگ یا سنگ آسیا می‌داند. در ریشه‌شناسی آسمان، گفته شده‌است که این واژه از دو تکواژ «آس» و «مان» (پسوند شباهت) تشکیل شده‌است. در فرهنگ معین آمده‌است: «آس ās = سنگ [استه asman/asan، سنگ] (دو سنگ گرد و مسطح بر هم نهاده، سنگ زیرین [را] در میان، میلی آهنین و جز آن، از سوراخ میان سنگ زیرین در گذشته و سنگ فوقانی به قوت دست آدمی یا ستور یا باد یا آب و یا برق و بخار چرخد و حبوب و جز آن را خرد کند و آرد سازد)» (معین، ۱۳۷۱: ذیل آس)

در فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی هم می‌خوانیم: «آسمان مشتق از as: تیز، برنده، سنگ» (حسن دوست ۱۳۹۵: ج ۱، ۶۳)

در فرهنگ معین واژه آسمان را به سنگ آسیا هم معنی کرده‌است (ر.ک: معین، ۱۳۷۱: ذیل آسمان) خاقانی هم آسمان را در معنای سنگ آسیا به کار برده‌است:

دل منه بر عشوه‌های آسمان زیرا که هست بی سر و بن کارهای آسمان چون آسمان

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۳۲۴)

کزازی می‌نویسد: «آسمان در پهلوی در ریخت asmān به کار می‌رفته‌است. ستاک واژه آس به معنی سنگ می‌تواند بود. این نام شاید از باوری باستانی به یادگار مانده باشد که بر پایه آن، گوهر و گونه آسمان را از سنگ می‌دانسته‌اند» (کزازی، ۱۳۸۵: ۲۲۷)

در فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی هم آمده‌است: «در اندیشه مردمان عهد باستان آسمان همچون سنگی پنداشته می‌شد» (حسن دوست، ج ۱: ۶۳)

به نظر می‌رسد تشبیه آسمان (فضای لایتناهی)، به آس و آسمان (سنگ آسیا) از دو منظر قابل بحث باشد؛ نخست آنکه در نظر قدما آسمان هم مثل سنگ آسیا مدور و چرخ‌گونه است و دوم آنکه اصل آن را از سنگ می‌پنداشته‌اند.

از مجموع آنچه گفته شد می‌توان گفت که این وجه تسمیه از نوع تمثیل عام و یک تشبیه است.

اردیبهشت

* «این ماه را اردیبهشت نام کردند. معنی این ماه آن است که جهان اندر وی به بهشت ماند از خرمی و آرد به زبان پهلوی مانند بود...» (خیام، ۱۳۱۳: ۵)

حکیم عمر خیام، وجه تسمیه اردیبهشت را شباهت آن با بهشت می‌داند. صاحب برهان قاطع معتقد است کلمه اردیبهشت «به معنی آتش است که به عربی نار خوانند... و معنی ترکیبی این لغت، مانند بهشت باشد، چه آرد به معنی شبیه و مانند آمده است...» (برهان، ۱۳۵۷: ج ۱، ۱۰۲-۱۰۱) البته این وجه تسمیه علمی نیست و معنای اردیبهشت چیز دیگری است اما نویسنده نوزنامه با استفاده از ابزار تشبیه خواسته است وجه تسمیه‌ای برای اردیبهشت بسازد.^۲

اصابع الصفَر

* «اصابع الصفَر مانده دست مردم است و همچند دست مردم است» (هروی، ۱۳۴۶: ۶۳).
اصابع الصفَر ریشه یک گیاه طبی است. اصابع، جمع اصبع به معنی انگشتان است و صفر به معنی زرد رنگ است و در مجموع یعنی انگشتان زرد. «ابن سینا گوید: به شکل کف دستی است به رنگ ابلق زرد و سپید. گونه‌ای از آن سخت و کمی شیرین و گونه‌ای زرد خاکی است و سپیدی ندارد... (از مفردات ابن البیطار)» (دهخدا (۱۳۷۳)، ذیل اصابع الصفَر).
بنابراین وجه تسمیه این گیاه تمثیلی از گونه شباهت است.

اظفار الطیب

* «اظفار الطیب و آن چیزی است به ناخن مانند ولیکن از ناخن بزرگ‌تر است» (هروی، ۱۳۴۶: ۶۴)
بنا بر نظر نویسنده کتاب الابنیه عن حقایق الادویه نامگذاری اظفار الطیب که یک نوع حشره دریایی است به خاطر شباهت آن به ناخن است. چه، اظفار جمع ظفر به معنی ناخن‌هاست.
در کتب طبی قدیم در توصیف اظفار الطیب می‌خوانیم «آن جانوری است از حشرات بحری. (مؤید الفضلاء). ناخن دیو. (بحر الجواهر). ناخن صدف گویند و ناخن پریان. به شیرازی ناخن دیو خوانند. (اختیارات بدیعی)» (دهخدا (۱۳۷۳): ذیل اظفار الطیب با تلخیص)
بنابراین وجه تسمیه این شیء یک تمثیل عام و از گونه تشبیه است.

بهمَن

* «[بهمَن] یعنی این ماه بهمان (= به همان) مآند و مانند بود به ماه دی به سردی و به خشکی و به کنج اندر مانده» (خیام، ۱۳۱۳: ۷).

بر پایه این پندار، بهمن شبیه دی ماه است و نوعی تشبیه در آن مندرج است. هرچند که این وجه تسمیه با ریشه‌شناسی کلمه سازگار نیست و از نوع وجه تسمیه‌های عامیانه است.^۳

جمشید

* «و معنی شید روشنایی بود، و جمشیدش از بهر آن خواندند که هر جا می‌رفتی روشنایی از وی می‌تافتی» (بلعمی، ۱۳۵۳: ۱۳۰) این کلمه از «جم (اوستایی Yima، پهلوی Yam) + شید (اوستا Xshaeta و پهلوی Shet) به معنی درخشان و روشن، و جمعاً یعنی جم درخشان» (معین، ۱۳۵۷: ج ۲، ۵۸۷) تشکیل شده است. نویسنده با توجه به جزء دوم کلمه جمشید، آن را به خورشید تشبیه کرده است؛ پس یک تمثیل عام است.

جیش الطواویس

* «و این سپاه را جیش الطواویس نام کردند زیرا که همه صنایع و اشراف و ابناء نعم عرب بودند، پس عبدالرحمان با آن سپاه بیامد». (تاریخ سیستان، ۱۳۱۴: ۱۱۲) ظاهراً سپاهی را که عبدالرحمان بن الأشعث الکندی با خود به سیستان می‌برد (در سال ۲۰۲ قمری) به علت آراستگی و مجهز بودن آن سپاه بدین نام خوانده‌اند: ملک الشعرا بهار می‌نویسد: «وجه تسمیه جیش الطواویس را کامل (الکامل فی التاریخ اثر ابن اثیر) و طبری (تاریخ طبری) نوشته‌اند که بیشتر در آراستگی و خوبی سلاح و اسب بوده نه فقط از اهمیت افراد آن ... در ترجمه طبری چنین می‌نویسد: و سپاهی گرد بدو فرستاد و دوباره هزارهزار درم (یعنی دومیلیون درم) جز آنکه به روزی از عطا داد و آن سپاه برفتند و از نیکی و تمام سلاحی کی بودند مردمان، آن سپاه را جیش الطواویس خواندند یعنی به طاووسان مانند کردند» (تاریخ سیستان، همان: یادداشت ملک شعرای بهار در ذیل همان صفحه). پس این وجه تسمیه هم از نوع تمثیل عام و یک تشبیه است.

سیمرغ

* چون نگه کردند آن سی مرغ زود بی شک این سی مرغ آن سیمرغ بود
خویش را دیدند سیمرغ تمام بود خود سیمرغ، سی مرغ مدام

(عطار، ۴۲۶)

عطار سیمرغ اساطیری را از ریشه سی مرغ دانسته است و این پندار را در قالب یک داستان تمثیلی در منطق الطیر به نظم کشیده است:

هرچند این وجه تسمیه با اتیمولوژی (Etymology) واژه منافات دارد^۴. اما می‌توان آن را وجه تسمیه‌ای ساخته شده بر پایه تمثیل روایی دانست.

فسطاط القرآن

* «بدان که این سورت البقره را فسطاط القرآن گویند از بسیاری احکام و امثال که در آن است...» (رشیدالدین میبیدی، ۱۳۳۹: ج ۱، ۳۹).

نامگذاری سوره بقره که از آن به فسطاط یاد شده بدین خاطر است که در این سوره مبارکه امثال و حکمت‌های فراوان آمده است و مانند شهر فسطاط قلمداد شده که در آن نعمت‌های بسیار و آبادانی فراوان بوده است. این وجه تسمیه از گونه تشبیه است. دهخدا می‌نویسد: «فسطاط شهری از مصر است که از توانگرترین شهرهاست و به غایت آبادان و بسیار نعمت...» (دهخدا، ۱۳۷۳ ذیل فسطاط).

قمرء

* «و قصی، مناف را از همه پسران دوست‌تر داشتی و او را لقب قمرء خواندند از نیکو رویی که او را بود» (بلعمی، ۱۳۷۴: ج ۱۳۳).

تشبیه چهره زیبا به ماه در ادبیات فارسی و عربی بسیار رواج داشته است و در این وجه تسمیه، یعنی قمرء خواندن مناف، از گونه وجه تسمیه‌های مبتنی بر تشبیه و یک تمثیل عام است.

نتیجه‌گیری

همچنانکه در روزگار ما کنجکاوی برای یافتن رابطه بین یک اسم و مسمی یا به تعبیر دیگر جستجو در دلایل نامیدن یک اسم و چگونگی و چرایی پیدایش اسم‌ها و کلمات از موضوعات مورد بحث است، در بین مردمان روزگاران پیشین هم این کنجکاوی و جستجو به شکل‌های گوناگونی وجود داشته است که نمود آن در آثار نویسندگان و شاعران پیشین قابل بررسی است. از سوی دیگر یکی از شیوه‌های ارائه وجه تسمیه استفاده از تمثیل است. ما در این تحقیق پس از جستجو در دواوین شعرا و

نوشته‌های مؤلفان، نمونه‌هایی از وجه تسمیه‌هایی را که برپایه تمثیل ساخته شده بودند انتخاب و بررسی کردیم. از مقایسه آماری نمونه‌های مذکور مشخص گردید که وجه تسمیه‌هایی که برپایه تمثیل عام یا تشبیه استوار است بسیار بیشتر از انواع دیگر تمثیل است. به عنوان مثال در واژه‌هایی همچون آسمان، اصابع الصفر، بهمن، جمشید، جیش الطواویس، قمرء و... نویسندگان و شعرا وجه تسمیه‌هایی بر پایه شباهت ارائه کرده‌اند. وجه تسمیه ابداعی عطار درباره سیمرغ در منطق الطیر هم نمونه‌ای از وجه تسمیه‌هایی است که بر پایه تمثیل روایی ساخته شده است. البته محدوده پژوهش ما تا قرن ششم بود و اگر دامنه تحقیق تا دوره‌های بعد و به‌ویژه تا عصر صفوی کشیده شود نمونه‌های فراوانی از انواع وجه تسمیه که بر پایه تمثیل ساخته شده است پیدا می‌شود مخصوصاً در فرهنگ‌های لغت دوره صفوی این امر مشهود است و شایسته یک تحقیق مستقل. پس لازم است که تحقیق کاملی درباره وجه تسمیه‌هایی که در کتب و دواوین شاعران گذشته آمده است انجام شود و وجه تسمیه‌های علمی از غیر علمی و تخیلی مجزا گردد تا میزان نوآوری‌های هر نویسنده و نیز بسامد هر یک از شیوه‌های ساخت وجه تسمیه معلوم گردد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۹) ریشه‌شناسی، تهران: ققنوس
- اسعد گرگانی، فخرالدین (۱۳۳۷) ویس و رامین، به تصحیح محمد جعفر محجوب، تهران: اندیشه
- برهان، محمد حسین بن خلف تبریزی، (۱۳۵۷) برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، تهران: امیر کبیر
- بهار، محمدتقی (۱۳۱۴) (تصحیح و تعلیقات) تاریخ سیستان، مؤلف گمنام، تهران: کلاله خاور
- تسلیمی، علی و میرمیران، مجتبی (۱۳۸۴) «ویس و رامین و ریشه‌شناسی کهن»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۳
- توکلی مقدم، غلامحسین (۱۳۷۵) وجه تسمیه شهرهای ایران، تهران: نشر میعاد
- حسن دوست، محمد (۱۳۹۵) فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، چ سوم، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی

- خاقانی شروانی (۱۳۶۸) دیوان، به تصحیح ضیاء الدین سجادی، چ سوم، تهران: زوار
- خرمشاهی، بهاء الدین (۱۳۷۱) حافظ نامه، ۲ جلد، چ، تهران: انتشارات علمی فرهنگی
- خیام، عمر (۱۳۱۲) نوروزنامه، به تصحیح مجتبی مینوی، تهران: کتابخانه کاوه
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳) لغتنامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران

رضایی، احترام (۱۳۹۸)، «معرفی انواع تمثیل فشرده و جستجوی ردپای آن در شعر نخستین شاعران زبان فارسی» *مجله علمی شعر پژوهی (بوستان ادب)* دانشگاه شیراز، سال یازدهم، شماره دوم (پیاپی ۴۰) صص ۱۰۱ - ۱۲۲

رضایی جمکرانی، احمد (۱۳۹۴)، «تشبیه تمثیل و استعاره تمثیلی در کتب بلاغی»، *ادب پژوهی*، شماره ۳۴، صص ۳۳ - ۵۰

شمیسا، سیروس (۱۳۸۶) *بیان* (ویرایش سوم) تهران: میترا

عطار، فریدالدین (۱۳۵۶) *منطق الطیر*، به اهتمام سید صادق گوهرین، چ سوم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر غفرانی، علی، شجاع قلعه دختر، راضیه (۱۳۹۲) «جغرافیای تاریخی سرزمین مکران»، *مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ*، شماره ۹۲، صص ۱۳۳-۱۵۱

فوحی، محمود (۱۳۸۴) «تمثیل، ماهیت، اقسام، کارکرد» *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم تهران*، سال ۱۲ و ۱۳ شماره ۴۷ - ۴۹ صص ۱۴۷ - ۱۷۱

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۸) *شاهنامه*، به کوشش سعید حمیدیان، بر اساس چاپ مسکو، چ پانزدهم، تهران: قطره

----- (۱۳۶۳) *شاهنامه*، به تصحیح دکتر محمد دبیرسیاقی، چ سوم، تهران: علمی

قدکساز، محمد (۱۳۷۵) *وجه تسمیه شهرهای ایران*، تهران: گلگشت

کزازی، میر جلال الدین (۱۳۸۵)، *نامه باستان*، جلد اول، تهران: سمت

کسروی، احمد (۱۳۳۵) *نام‌های شهرها و دیه‌های ایران*، چ سوم، تهران: مؤسسه مطبوعاتی شرق

محمودپور، محمد و همکاران (۱۳۹۶) «تأثیر عوامل جغرافیایی در شکل‌گیری و وجه تسمیه رشت»، *فصلنامه علمی و پژوهشی پژوهش نامه تاریخ اسلام*، شماره بیست و پنجم، صص ۹۷-۱۱۱

معین، محمد (۱۳۷۱) *فرهنگ فارسی*، ۶ جلد، چ هشتم، تهران: امیر کبیر

موسوی بجنوردی، محمد کاظم (۱۳۸۷) *دانشنامه بزرگ اسلامی*، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی

میبلی، رشیدالدین (۱۳۵۷) *کشف الاسرار و عده الابرار*، به اهتمام علی اصغر حکمت، ۱۰ جلد، چ دوم، تهران: امیر کبیر

ناصر خسرو قبادیانی (۱۳۷۵) *سفرنامه*، به تصحیح محمد دبیرسیاقی، چ ششم، تهران: زوار

نصرالله منشی، ابوالمعالی (۱۳۴۳) *کلیله و دمنه*، به تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، تهران: دانشگاه تهران

نوروزی، جهانبخش (۱۳۸۴) «بحث و پژوهشی دیگر در سه مطلب بیانی (استعاره کنایی، تبعیه و تشبیه تمثیل)» *فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی*، سال ۱ شماره ۳ صص ۱۱ - ۳۳

هروی، جواد (۱۳۸۷) «ملوک خوارزم (آفریغی) از آغاز تا ظهور سامانیان»، *پژوهشنامه تاریخ*، شماره دهم، صص ۵-۳۳

هروی، موفق الدین ابو منصور علی (۱۳۴۶) *الابنیه عن حقایق الادویه*، به تصحیح احمد بهمنیار، تهران: دانشگاه تهران

References

- Abolghasemi, Mohsen, (2011) **Etymology**, Tehran: Ghoghnoos publication
- As'ad-e-Gorgani, Fakhr o'Din, (1959) **Veys va Ramin** corrected by Mohammad Jafar Mahjoob, Tehran: Andishe publication
- Attar, Farid o'Din, (1978) **Mantegh Al-tair**, by Dr. Seyyed Sadegh Gowharin, third edition, Tehran: Translation and publishing company
- Bahar, Mohammad Taghi, (1936), **History of Sistan (Descriptions and Corrections)** Tehran: Kolale Khavar publication
- Dekhoda, Ali Akbar (1995) **Dictionary**, Tehran: University of Tehran.
- Ferdowsi, Abo al-ghasem, (2010) **Shahname**, by Dr.Saeed Hamidian, based on Moscow edition, fifteenth edition, Tehran: Ghatre publication
- ,----- **Shahnameh**, edited by Dr. Mohammad Dabir siaghi, third edition, Tehran: elmi
- Fotoohi, Mahmood,(2006)**allegory. the nature.types .Function**, Journal of Faculty of Literature and Human Sciences, Tarbiat Moalem University, Tehran, year 12 & 13 No. 47-49 page 147-171
- Ghadaksaz, mohammad, (1997)**Appellation of Cities of Iran**, first edition, Tehran: Golgasht
- Ghofrani, Ali & Shoja' Ghal'e Dokhtar, Razie, (2013)**Historical geography of Makran land**, Islamic Studies: History and Culture magazine, No.92, Pages 133-151
- Hasandoust, Mohammad (2017), **An Etymological Dictionary of the Persian Language**, third edition, Tehran: Academy of Persian Language and Literature publication
- Heravi, Javad, (2009) **The kings of Khorezm (Efrighi) From the beginning to the rise of the Samanids**, Research Journal of History, No.10, Pages 5-33
- Hervey, Mowafagoddin Abu Mansour Ali, (2009) **Al-Abniyyah an haghayegh al adviya**, Edited by Ahmad Bahmanyar, Tehran: Tehran University Publication
- Kasravi, Ahmad (1956) **Names of the cities and towns of Iran**, third edition, Tehran: Sharq.
- Kazzazi, Mir Jalal Al-din, 1385, **Name-e Bastan**, book 1, Tehran: samt publicationKhaghani,
- Badil Ibn Ali (1990) **Khaghani's Divan**, edited by Zia' o'Din Sajjadi, Tehran: Zavvar publicationKhorramshahi, B (1993) **Hafeznameh**, Tehran: elmi-va-farhangi
- Khayyam, Omar, (1934) **Nowrouz Nama**, edited by Mojtaba Minovi, Tehran: Kave LibraryMahmoodpoor,
- Mohammad and his partners, (2017)**The effect of geographical factors on the formation and Appellation of Rasht**, Scientific and Research Quarterly Journal of Islamic History, No.25, Pages 97-111
- Meybodi, Rashid o'Din, (1979) **Kashf al-Asrar va O'ddat al-Abrar**, by Ali Asghar Hekmat, second edition, Tehran: Amirkabir publication
- Mo'in, Mohammad, (1975) **Persian dictionary**, second edition, Tehran: Amirkabir publicationNaser khosro, Ghobadyani, (1997) **Travelogue**, edited by Dr. Mohammad Dabir siyaghi, sixth edition, Tehran: Zavvar publication

- Mousavi Bojnordi, Mohammad Kazem (2008) **Encyclopaedia of Islam**, Tehran: Encyclopaedia of Islam
- Nasr-Allah Monshi, Abo al-Ma'ali, (1965) **Kalile and Demne**, edited and explained by Mojtaba Minovi, Tehran: Tehran University Publication
- Rezaie-e-Jamkarani, Ahmad(2015) **Allegorical Simile and Allegorical Metaphor in Books of Rhetoric**, Adab Pazhoohi No.34 page 33 – 50
- Rezaei, ehteram (2019). **Introduction of types of compact allegory and the search for its traces in the poetry of the first poets of the Persian language**, Scientific Journal of Poetry Research (Bostan Adab), Shiraz University, Year 11, Number 2 (40 consecutive pages) pp. 101-122. (In Persian)
- Shamisa, Sirus (1995) **Expression**, Fourth Edition, Tehran: Ferdows publication. Tabrizi, Mohammad Hossein Ibn-Khalaf (1983)) **Definitive Argument**, by Dr. Mohammad Mo'in, fourth edition, Tehran: Amir Kabir publication Tavakkoli
- Moghaddam, Gholam Hossein (1997), **Appellation of Cities of Iran**, first edition, Tehran: Mi'ad publication Taslimi,
- Ali & Mirmiran, Mojtaba, (2005) **Veys va Ramin & Old Etymology**, Faculty of Literature and Humanities of University of Mashhad magazine

پی نوشتها

- ۱- «فردوسی این نام را با کاف تازی خوانده، در مجمل التواریخ و القصص کندروق آمده، اما در اوستا Gandareva (با کاف پارسی=گ) یاد شده است» (معین، ۱۳۵۷: ۳ / ۱۷۰۵).
- ۲- استاد معین در تعلیقات برهان قاطع نوشته است: در «اوستا Asha Vihishta، پهلوی Ashvahišt یا Urt Vahišt مرکب از دو جزء: اول arta و asha به معنی درستی و راستی، دوم وهیشته، صفت عالی از صفت veh به معنی به و خوب، پس کلمه مرکب و به معنی بهترین راستی است. اشا وهیسه یکی از امشاسپندان است که... در جهان خاکی نگهبانی آتش بدو سپرده است (و به همین جهت مؤلف، کلمه را به معنی آتش گرفته!)» (معین، ۱۳۵۷: ج ۱، ۱۰۲-۱۰۱).
- در برهان قاطع، جزء اول به کسر اول آمده و آرد را نام فرشته‌ای که موکل بر دین و مذهب است معنی کرده است (برهان، ۱۳۵۷: ج ۱، ۹۸) شاید به دلیل «استعمال آن در اشعار فردوسی است که با سیاوش گرد و ایزد گرد قافیه شده» (معین، ۱۳۵۷: ج ۱، ۹۹) و نیز رک: (حسن دوست، ۱۳۸۳: ج ۱، ۱۶۴).
- ۳- «جزء اول در ایرانی باستان Vahyah (صفت تفضیلی) به معنی بهتر، خوب‌تر و در اوستایی Vohu و Vanhu به معنی خوب، به» (حسن دوست، ۱۳۸۳: ج ۱، ۵۵۲).
- «در اوستا Vohumana و در پهلوی Vahuman، مرکب از دو جزء: «وهو» به معنی خوب و نیک و «منه» از ریشه man به معنی منش، پس بهمن یعنی به منش، نیک نهاد، طبری گوید: «تفسیر بهمن بالعربیة: الحسن النیه». (معین، ۱۳۵۷: ج ۱، ۳۲۸).

۴ - سیمرغ «در اصل سین مرغ = پهلوی sên_murv، اوستا mərəghô saênô و نیز پهلوی sênê murûk، هندی باستان cyêná (باز)، ارمنی çin (باز) ... محققان کلمه سئنه را در اوستا به شاهین و عقاب ترجمه کرده‌اند.» (حاشیه برهان قاطع، ج ۲ ص ۱۲۱۱، با تلخیص)

